

ریشه‌های بحران جاری بورس سهام وسقوط ارزش دلار

از: محمد قوام استاد دانشگاه

بحران ۱۹ اکتبر در بورس سهام آمریکا که به سایر بازارهای سهام در جهان صنعتی غرب سرایت کرد به همراه سقوط شدید و بیسابقه دلار، چشم انداز کاملاً مبهم و تیره‌ای را برای اقتصاد آمریکا و غرب و نتیجتاً اقتصاد جهانی نمودار ساخته است. علیرغم اینکه آمریکا و غرب تاکنون توانسته‌اند تا حدودی بحران مذکور را کنترل کنند، ولی شدت کاهش بهای سهام در بازارهای آمریکا و به طور کلی غرب، به حدی بوده است که در حال حاضر بنایه برخی تحلیلها و پیش بینی‌ها، این بحران همچنان ادامه خواهد داشت.

از طرف دیگر همزمان با بحران بازار سهام شاهد سقوط ارزش دلار بوده ایم که برخلاف سقوط ارزش سهام که تا حدودی کنترل و مهار شده است و علیرغم انجام اقدامات به ظاهر ماهرانه از سوی مقامات پولی و دولتی کشورهای عمده غربی از جمله آمریکا، روند نزولی این ارز به شدت ادامه یافته است. به هر حال این دو مساله را می‌توان نمودی از بحران در اقتصاد بین‌المللی دانست که نشان دهنده یک بی‌انضباطی شدید در نظام اقتصادی بین‌المللی می‌باشد.

این تحولات آثار سوئی را نیز برای کشورهای جهان سوم دربردارد. به عنوان مثال کاهش ارزش دلار همان طور که در تحلیل ریاست کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران نیز آمده بود، مستقیماً بر روی قدرت خرید خارجی درآمد ارزی کشورهای عضو اوپک منجر به ایران اثر سوء تجدیدی برجای گذاشته است.

به هر حال بررسی این دو بحران چه از نظر نقشی که در اقتصاد دنیا دارند و چه از نظر آثاری که بر اقتصاد و به طور مشخص درآمد خارجی ما و به طور کلی درآمد کشورهای نفتی عضو اوپک می‌گذارند، در حال حاضر برای ما قابل توجه می‌باشد. اما اگر بخواهیم این تحولات را به صورت مجرد و مجزا و در یک مقطع تاریخی خاصی ببینیم، مطمئناً به نتایج مضروب نمی‌رسیم، بلکه این تحولات باید، در یک زنجیره و در رابطه با یک سلسله تحولات دیگر دیده شوند لذا بهتر است که برای روشن شدن دلایل این بحرانها و پیش بینی آینده آنها کسی به عقب برگردیم و اساساً بحث را تحت عنوان «بررسی تحولات اقتصاد بین‌المللی در سالهای اخیر» دنبال کنیم. البته در همین جا باید به دو نکته توجه داشته باشیم یکی این که مسائل اقتصادی را نمی‌توانیم از تحولات سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی جدا کنیم. و دیگر آنکه معمولاً تحولاتی که در اقتصاد آمریکا بوجود می‌آید، تأثیر زیادی بر تمام شئون اقتصاد بین‌المللی داشته و دارد به عبارت دیگر الان در تقسیم بندی جهانی ۳ بلوک را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد: بلوک غرب، بلوک شرق و کشورهای در حال توسعه.

در این میان واقعیت امر اینست که بیشتر سیاستهای اقتصادی‌ای که از جانب غرب اتخاذ می‌شود، در سطح بین‌المللی موجب تحولات و حوادث مختلف است. هر چند که نمی‌توان این واقعیت را نیز نادیده گرفت که تحولات در درون جوامع کشورهای سوم بنوبه خود در اتخاذ سیاستها و خط مشی‌ها از سوی کشورهای غربی بخصوص آمریکا مؤثر بوده و حتی می‌تواند بعنوان عکس‌العملی در پیرامون آنها و یا در جهت تحت کنترل داشتن و تداوم تسلط و بهره

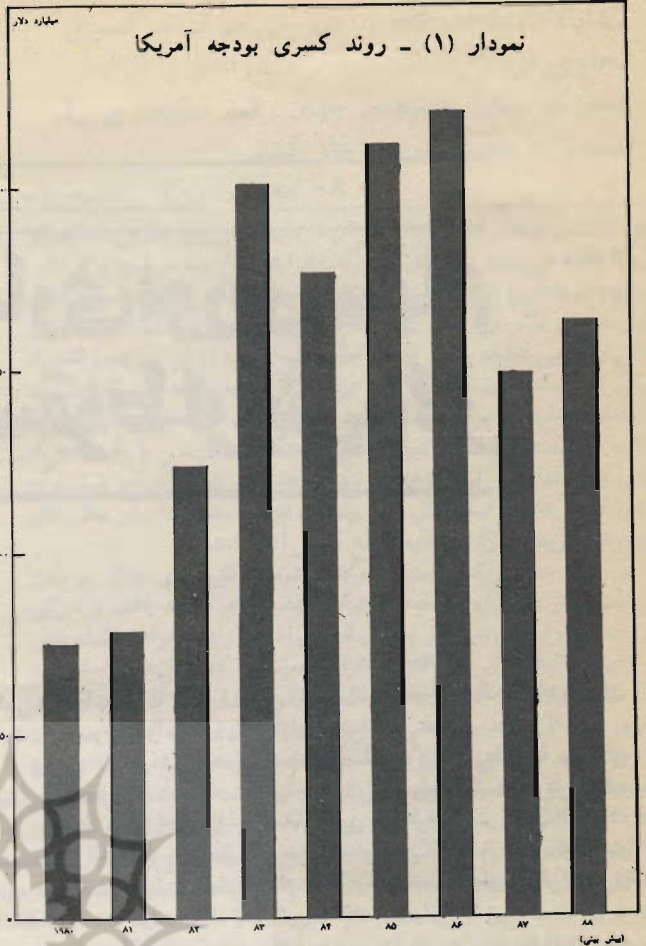
کسی همه جانبه از آنها باشد. زیرا شرق در عرصه اقتصادی یک بلوک بسته‌ای است و بخصوص در سیستم پولی آزاد جهانی نقشی ندارد. بهترین تشکل شرق همان اتحاد اقتصادی «کومکون» (۱) یا «شورای همیاری متقابل اقتصادی» است که به صورت یک مجموعه بسته در درون خود عمل می‌کند و ارتباطش با جهان خارج نیز به نحوی است که عملاً اثرات مشخصی را در خارج از مجموعه خود بر جای نمی‌گذارد، به طوری که، کمتر دیده شده است سیاست خاصی که از جانب یک کشور متعلق به بلوک شرق اتخاذ شده است بتواند متشاء تحولاتی در اقتصاد جهانی باشد.

کشورهای در حال توسعه نیز علیرغم قدرتی که از نظر منابع طبیعی و زیر زمینی و بخصوص میزان جمعیتشان دارند، به لحاظ نداشتن اراده سیاسی لازم، به صورت انفعالی در دنیا عمل می‌کنند و عمدتاً متأثر از سیاستهای بیرونی هستند.

البته در این میان استثنائاتی هم داریم که باید به آنها توجه کنیم، مثلاً در بین کشورهای در حال توسعه می‌بینیم ایران بعد از انقلاب اسلامی در شمار کشورهای در آمده است که به وضوح متشاء تحولات انجام شده در دنیا است و شاید یکی از بزرگترین دهرهایی که دنیای استکباری با ما دارد، همین است که ما معادلات سابق و قدیمی را به هم زده ایم. حالا اگر استثناهای اکتار بگذاریم، اکثریت کشورهای در حال توسعه متأسفانه علیرغم اینکه بالقوه قوی هستند، ولی نمی‌توانند متشاء تحولات عمده‌ای در سطح جهان باشند. اما از آن طرف می‌بینیم که از نقطه نظر اقتصادی این غرب بوده و هست که با انشاء، ایجاد و اجرای سیاستهای مختلف موجب پیدایش دورانهای اقتصادی و رونق و رکود در اقتصاد جهان شده است.

از طرفی در دنیای غرب هم بلوک بندی وجود دارد که اروپا، ژاپن و آمریکا قطبهای مختلف آنرا تشکیل می‌دهند ولی به گواه تاریخ اقتصاد و تحولات اقتصادی گذشته در اکثر موارد این آمریکا بوده که به لحاظ قدرت اقتصادی اش - که خصوصاً پس از جنگ جهانی دوم مشهور شده است - بدون تحول را در درون اقتصاد خود بوجود آورده و بعداً مثل لکوموتیوی سایر کشورهای اروپایی و ژاپن را به دنبال خود کشیده و بعد آثار این تحولات به کشورهای در حال توسعه نیز سرایت کرده است. لذا اگر بخواهیم نقطه شروع تحولات اخیر را بررسی کنیم، باید اول به آمریکا نگاه کنیم و ببینیم در آنجا چه اتفاقاتی افتاده است و این یک واقعیت است که هر تغییری در اقتصاد آن کشور می‌تواند تأثیر زیادی در کل اقتصاد جهان داشته باشد. کشوری که ارزش رشد اقتصادی آن در یکسال می‌تواند مساوی با جمع کل رشد تولید ناخالص ملی تمام کشورهای آفریقای باشد، معلوم است که چطور می‌تواند در جهان عمل کند و در تحولات اقتصادی نقش داشته باشد. شاید اطلاق ابر قدرت و شیطان بزرگ فقط یک لفظ سیاسی نباشد و آمریکا واقعاً یک ابر قدرت و شیطان اقتصادی هم است، منتهی جالب اینجاست که ما توانستیم در مقابل این ابر قدرت بایستیم و با آن مقابله کنیم.

نمودار (۱) - روند کسری بودجه آمریکا



همانطور که اشاره شد برای بررسی تحولات جاری در هر زمانی و منجمله حوادثی که اخیراً در بازار سهام و دلار ایجاد شده است باید مقداری به عقب برگردیم. زیرا که اصولاً بررسی و تحلیل تحولات اقتصادی نیاز به نگرش به تحولات گذشته به صورت یک سلسله دارد والا تحلیل وقایع بطور مجزا و به صورت یک تصویر واحد، نتایج معنی داری را بدست نمی‌دهد.

البته این بحث را می‌توانیم از هر زمانی مثلاً از جنگ جهانی دوم شروع کنیم که با توجه به موقعیتهای خاصی که آمریکا در طول جنگ و بعد از آن بدست آورد، از آن زمان به بعد نقش خاصی را در دنیا به عهده گرفت، ولی شاید بررسی این مساله از آن مقطع تاریخی از حوصله این بحث خارج باشد. به علاوه این کار لزومی هم ندارد چون خیلی از حوادث با وجود اهمیت‌شان در گذشته ارتباطی با حوادث امروز ندارند. مثلاً ما در سال ۱۹۷۱ هم شاهد بحران دلار بودیم.

و آن زمان نیکسون در آن تصمیم ۶ ماده‌ای خود به خاطر اینکه میزان دلارهای موجود در دنیا با مقدار طلاهای آمریکا تناسب نداشت، تعهد آمریکا را برای تبدیل دلار به طلا که در واقع زاینده نظام پولی آن زمان بود لغو کرد و نظام پولی وقت را فروپاشید که درجای خود تحول بسیار مهمی بود و از نقطه نظر اینکه دنیا بخواهد درس گرفته و سیاستهایی را در پیش گیرد که بعداً جلوی تکرار چنین تجاوز آشکاری را بگیرد خوب است، ولی لازم نیست برای تحلیل بحران بازار بورس این قدر به عقب برگردیم، بلکه اگر به سالهای اواخر دهه هفتاد یعنی اواخر دوره ریاست جمهوری کارتر برگردیم و بحث را از آنجا شروع کنیم می‌توانیم حوادث و تحولات اخیر را مخصوصاً از نقطه نظر اقتصادی به هم پیوند بزنیم و همین طور پیش بیایم تا به مرحله‌ای که در آن قرار داریم برسیم. این انتخاب جنبه مثبت دیگری هم دارد که همان تقارن آن با وقوع انقلاب اسلامی است به این ترتیب می‌توانیم دنیا را از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران ببینیم که خود شناختی از انقلاب محسوب می‌شود.

به هر حال در یک جمع بندی کلی می‌توانیم بگوییم حوادثی که در دهه هفتاد در رابطه با موقعیت آمریکا در دنیا اتفاق می‌افتد از نقطه نظر اقتصادی، سیاسی و نظامی به نحوی است که زمینه روی کار آمدن جناح جمهوریخواه را در آمریکا فراهم می‌کند و تحلیل شرایط اقتصادی و تا حدودی سیاسی و نظامی

آمریکا در اواخر دهه ۷۰ کاملاً می‌تواند حرکتها و سیاستهایی که در توسط آمریکا اتخاذ شده است را توجیه کند.

شرایط اقتصادی و سیاسی آمریکا در اواخر دهه هفتاد

اواخر دهه ۷۰ زمانی است که آمریکا در روابطش با شرق مذاکرات را پشت سر گذاشته و به طرف امضای «سالت ۲» کشیده می‌شود. در آن دوران جمهوری خواهان از نحوه روابط سیاسی آمریکا با عنوان جماعتی علیه حکومت کارتر و حربه‌ای برای تبلیغات خود استفاده و اظهار می‌دارند که ما در این دوران در صحنه سیاست خارجی مان شرق عقب نشینی کرده‌ایم و با افتادن به دام این مذاکرات، شرق فرصت داشته که خود را از نظر نظامی تجهیز کند بطور کلی در اوایل دهه ۷۰ غربی عقیده داشتند که مجموعاً قدرت موشکی روسها از آمریکا بیشتر است با انجام مذاکرات «سالت»، آمریکا فریب خورده و در واقع در دام افتاد. این مساله در داخل آمریکا به صورت جلوه‌ای از ضعف چهره سیاسی آمریکا مقابل شرق تلقی شد.

در رابطه با کشورهای جهان سوم نیز در دهه هفتاد شاهد تحولاتی جنجالی بودیم. جمع بندی آن را در مبارزات انتخاباتی آتش برای دموکراتها، به صورت ضعف و فتور آمریکا ارائه داد و این طور عنوان کرد آمریکا تفوق و آقایی خود را از دست داده است. جمهوری خواهان در این مسایل نیکاراگوئه و السالوادور را مطرح می‌کردند - که نیمی از سالها در اواخر دوره کارتر از دست آمریکا رفته بود - و دیدیم که با روی کار ریگان آمریکا به شدت به دولت السالوادور کمک کرد و پندبال آن شدید چریکها آغاز شد. جناح مخالف همچنین مساله اشغال افغانستان روسها را گام بزرگی در عقب نشینی آمریکا و نزدیک تر شدن روسها به گرم خلیج فارس تلقی کردند و اوج این بحثها در مورد انقلاب اسلامی ایران که اهمیت آن در جملات یک سیاستمدار اسرائیلی که گفت: «ظهور حساس ترین و حیاتی ترین منطقه برای منافع اسرائیل است و قلب این ایران است» به خوبی متجلی می‌شود.

دو شوک نفتی در دهه ۷۰

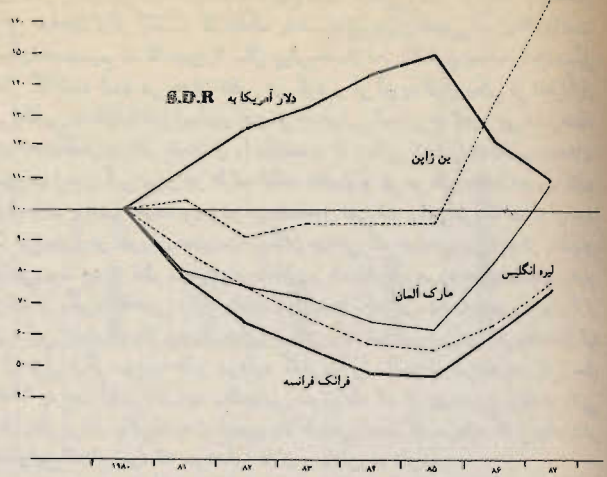
اما از نظر اقتصادی می‌بینیم که دهه ۷۰ سالهایی است که غرب و دو شوک نفتی را پشت سر گذاشته‌اند، یکی شوک نفتی ۷۴-۱۹۷۳ و دیگری آن قیمت نفت ۴ برابر شد و دیگری شوکی که با وقوع انقلاب اسلامی ایران شد. این شوک نفتی در شرایطی که یک سلسله حوادث و در اوج آنها انقلاب اسلامی، آمریکا را کاملاً گیج کرده بود، سبب شد که اقتصاد آمریکا در اواخر حکومت کارتر دچار بیماریهای بنیادی‌ای شود که مهمترین آنها تورم بود.

به طوری که در آخر دهه ۱۹۷۰ و نیز اوایل روی کار آمدن ریگان تورم قیمت کالاهای مصرفی در این کشور به حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد رسید. این بحران است که اصولاً یک تورم دو رقیمی همیشه مرحله بالای محسوب می‌شود. (جدول شماره ۱) بنابراین یک جلوه ضعف و بیماری آمریکا همین تورم دورقیمی است و جلوه دیگر آن از دست رفتن بازارهای و در واقع پایین آمدن قدرت رقابتی کالاهای آمریکایی در بازارهای خارجی است. که می‌توانیم آن را کاهش بهره‌وری و بازدهی در اقتصاد آمریکا کنیم.

البته این مسائل قبل از روی کار آمدن جناح جمهوریخواه در آمریکا انگلیس هم مطرح شد که منجر به روی کار آمدن جناح محافظه کار یعنی تاجر شد و وقتی «تاجر» در انگلیس روی کار آمد اعلام کرد که اقتصاد آن بازده و موقعیت خود را از دست داده است و من در نظر دارم چنان سیاست اجرا کنم که انگلیس به ژاپن دوم تبدیل شود. بهر حال خشکاندن ریشه

جدول شماره (۱) متوسط نرخ تورم سالانه در کشورهای عمده صنعتی (درصد)

کشور	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	ژوئن ۱۹۸۷
آمریکا	۱۱/۹	۹/۹	۷/۴	۵/۰	۴/۸	۴/۲	۱/۹	۳/۷
ژاپن	۸/۰	۴/۹	۲/۶	۱/۸	۲/۳	۲/۰	۰/۶	۰/۳
آلمان	۵/۴	۶/۳	۵/۳	۲/۴	۲/۴	۲/۲	-۰/۲	-۰/۲
فرانسه	۱۳/۳	۱۳/۴	۱۱/۸	۹/۶	۷/۴	۵/۸	۲/۵	۳/۳
انگلستان	۱۸/۰	۱۱/۹	۸/۶	۴/۶	۵/۰	۶/۸	۳/۵	۴/۲
ایتالیا	۲۱/۲	۱۷/۸	۱۶/۵	۱۴/۷	۱۰/۸	۹/۲	۵/۹	-
کانادا	۱۰/۲	۱۲/۴	۱۰/۸	۵/۸	۴/۳	۴/۰	۴/۲	۴/۶



■ علیرغم وعده‌های ریگان در آغاز دوره ریاست جمهوری مبنی بر به صفر رساندن کسری بودجه آمریکا، کسری بودجه این کشور به شدت افزایش یافته و در برخی از سالها از ۲۰۰ میلیارد دلار نیز گذشته است.

■ کسری مداوم و رو به تزاید تجاری آمریکا در دهه ۸۰ و کسری بودجه این کشور که نتیجه اعمال سیاستهای خاص این دوره می باشد، از عدم تعادل‌های موجود در اقتصاد آمریکا است.

افزایش بهره‌وری در بخشهای اقتصادی به بهای اجرای سخت‌ترین سیاستها، شعاری بود که قبل از ریگان توسط تاجر مطرح شد و از همان موقع همگان متوجه شدند که دنیا با دولت‌مداران جدیدی در جهان غرب روبرو خواهد بود که برای تحقق اهداف خودشان و جناح سرمایه‌داری که به نیابت از آنها بر روی کار آمده‌اند، دست به سیاستهای بسیار سخت اقتصادی، سیاسی و نظامی می‌زنند. در این شرایط می‌بینیم که جناح ریگان با این شعارها که ما آمده‌ایم استحکام، قدرت، شاخص بودن، سروری و برتری را مجدداً به آمریکا اعاده کنیم، روی کار می‌آید. پس از روی کار آمدن ریگان برنامه‌های جدید در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی دنبال می‌شود. در رابطه با شرق می‌بینیم که «سالت - ۲» امضاء نمی‌شود و «سالت - ۱» هم عمل‌رأیت نمی‌شود و ریگان اعلام می‌کند که ما هیچ‌گونه مذاکره تسلیحاتی با شرق نداریم و تا قدرت خود را از نظر نظامی اعاده نکنیم، به مذاکره نمی‌نشینیم که اوج این برخورد در معرفی پروژه جنگ ستارگان یا ابتکار دفاع استراتژیک (S. D. I) بود.

در رابطه با کشورهای در حال توسعه هم سیاست آمریکا به طور کلی عوض می‌شود. با مبارزین السالوادور به شدت برخورد می‌شود و یک شمشیر آویخته همیشه بالای سر نیکاراگوئه قرار می‌گیرد. نسبت به ایران هم به خاطر داریم که در مبارزات انتخاباتی از ریگان ستوال می‌شود که در رابطه با گروگانها چه برخوردی خواهد کرد و او می‌گوید اگر ایران آنها را آزاد نکرده باشد، من به آن کشور لشکر کشی می‌کنم که حتی مشاورانش او را کنترل می‌کنند و می‌گویند که در دنیای امروز این صحبتها باید در پرده زده شود.

در صحنه اقتصادی هم یک سری سیاستها و اقدامات بسیار خشن و شدیدی به مرحله اجرا می‌آید. سیاستهایی که همزمان توسط محافل پولی و اقتصادی بین‌المللی منجمله صندوق بین‌المللی پول که آمریکا در آنجا عملاً از حق و تو برخوردار است کاملاً دنبال و در کل جهان پیاده می‌شود. اولاً عنوان می‌شود تورمی که در آمریکا وجود دارد گریبانگیر دنیاست و ما باید سیاستهایی را اجرا کنیم که ریشه تورم را در دنیا بخشکانیم و در اینجا این مساله که تورم حاکم بر جهان تا چه اندازه ناشی از سیاستهای نادرست آمریکا و غرب در گذشته، است، مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

از طرفی مساله پایین آمدن کارایی اقتصادی در کل اقتصاد دنیا مطرح می‌شود که اقتصاد کشورها به خاطر دخالت بیش از اندازه حکومتها و دولتها و هزینه‌های زیاد حکومتها که در کسر بودجه دولتها منعکس است دچار نوعی افزایشی مخارج و مصارف و نقدینگی بالا است که همین مساله موجب تورم و پایین آمدن کارایی در اقتصادها شده است.

سیاستهای اقتصادی دولت ریگان.

بهرحال حکومت ریگان با این شعارها روی کار می‌آید و ما می‌بینیم که تحت این شعارها یک سلسله سیاستهایی را در آمریکا اجرا و از طریق صندوق بین‌المللی پول نیز برای دنیا دیکته می‌کند. اهم این سیاستها که در واقع برای تحقق هودف یعنی کاهش تورم و افزایش کارایی در اقتصاد آمریکاست، به این شرح است: اولاً نرخ بهره بالا برده می‌شود (جدول شماره ۲) که این امر از سال ۱۹۷۹ کم کم آغاز شده بود. ولی در سال ۸۰ به اوج خود رسید. در این مرحله نرخ بهره با چنان شدتی بالا برده می‌شود که در بعضی موارد به سطوح بالای ۲۲ و ۲۵ درصد می‌رسد.

با افزایش نرخ بهره، طبیعی است که سرمایه‌ها از فعالیت در امور مختلف اقتصادی جدا شده و به داخل بانکها می‌آید. همچنین سرمایه‌ها از اقصی نقاط دنیا و اروپا و ژاپن به سوی آمریکا سرازیر می‌شود که تقویت شدیدی مداوم دلار از آغاز دهه جاری تا نیمه آن انعکاسی از این امر است. به این ترتیب آمریکا اقتصاد خود را وارد دوران رکود اقتصادی می‌کند. زیرا با وجود نرخهای بهره اینچنینی سرمایه‌گذاری جدیدی انجام نمی‌شود و گسترش سرمایه‌گذاریهای قبلی نیز متوقف میگردد. لذا رکود اقتصادی نتیجه اجتناب ناپذیر افزایش نرخهای بهره در اقتصاد آمریکا بود. ولی در عوض هدفهای دیگری از جمله پایین آوردن نرخ تورم، دنبال می‌شود.

در این شرایط کشورهای دیگر غربی که اقتصاد آنها نسبتاً در مرحله رونق قرار داشت به استثنای انگلیس که آنهم قبلاً سیاستهای انقباضی پولی و مالی شدیدی را پیاده کرده و در دوران رکود به سر می‌برد مایل نبودند نرخهای بهره را افزایش داده و سیاستهای انقباضی اعمال کنند، ولی پس از چندماه به خاطر حرکت شدید سرمایه‌ها به سوی آمریکا و اینکه اقتصاد خود آنها به این سرمایه‌ها نیاز داشت، برای جلوگیری از کنترل فرار بیشتر سرمایه‌ها و این حرکت، مجبور شدند که نرخهای بهره را بالا ببرند. با بالا بردن نرخ بهره، اقتصاد این کشورها نیز وارد مرحله رکود شد (جدول شماره ۳) که البته در این میان وضعیت ژاپن استثنایی است زیرا که این کشور در تمام دوران رکود اقتصادی در سالهای اول دهه ۸۰ همچنان رشد اقتصادی مثبت را تجربه کرده است که این پدیده را باید به صورت جداگانه بررسی کنیم. به این ترتیب سیاست پولی انقباضی شدیدی توسط حکومت ریگان در آمریکا اجرا می‌شود. اما نکته جالب سیاست‌های مالی‌ای است که همراه با این سیاست پولی دنبال می‌شود.

سیاست مالی‌ای که حکومت ریگان در کنار این سیاست انقباضی شدید پولی اجرا می‌کند، یک سیاست مالی انبساطی است که ما جلوه آن را در کسر بودجه این کشور می‌بینیم. یعنی در حالی‌که در این سالها از نظر پولی برنامه‌های سخت اقتصادی مثل بالا بردن نرخ بهره اجرا می‌شود، بودجه آمریکا برخلاف سیاست پولی اش کسری بالایی دارد و این مساله مقابیر آن شعارها و وعده‌هایی است که حکومت ریگان در آستانه روی کار آمدنش به ملت آمریکا داده بود.

در ابتدای روی کار آمدن حکومت ریگان، آمریکا و صندوق بین‌المللی پول از افزایش نقش دولتها در اقتصاد انتقاد می‌کردند و عقیده داشتند که دولتها باید هزینه‌های مختلف خودشان را محدود کنند، یعنی سوبسید ندهند، کمکها را انجام ندهند و... تا کسر بودجه‌ها پایین بیاید، و از سوی دیگر، حکومت ریگان

جدول شماره (۲) متوسط نرخ بهره بازار پولی کشورهای عمده صنعتی (درصد)

کشور	۱۹۸۰	۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	اوت ۱۹۸۷
آمریکا	۱۳/۲۶	۱۶/۳۸	۱۲/۲۸	۹/۰۹	۱۰/۲۳	۸/۱۰	۶/۸۱	۶/۷۳	۶/۷۳
ژاپن	۱۰/۹۳	۷/۴۳	۶/۹۴	۶/۳۹	۶/۱۰	۶/۴۶	۴/۷۹	۳/۱۹	۳/۱۹
آلمان	۹/۰۶	۱۱/۲۶	۸/۶۷	۵/۳۶	۵/۵۵	۵/۱۹	۴/۵۷	۳/۷۸	۳/۷۸
فرانسه	۱۱/۸۵	۱۵/۳۰	۱۴/۸۷	۹/۰۳	۱۱/۷۲	۹/۹۳	۷/۴۸	۷/۴۶	۷/۴۶
انگلستان	۱۵/۶۲	۱۳/۱۲	۱۱/۳۶	۱۱/۲۹	۱۰/۷۸	۱۰/۷۸	۱۰/۶۸	۱۰/۰۳	۱۰/۰۳
ایتالیا	۱۷/۱۷	۱۹/۶۰	۲۰/۱۸	۱۸/۲۷	۱۷/۲۷	۱۵/۲۵	۱۳/۵۰	۱۳/۵۰	۱۳/۵۰
کانادا	۱۳/۲۸	۱۸/۱۴	۱۴/۳۵	۹/۶۲	۱۰/۹۱	۹/۵۷	۹/۳۰	۸/۴۴	۸/۴۴

* ژوئیه

وقتی روی کار آمد کسری بودجه دولت آمریکا سیالانه ۵۰ میلیارد دلار بود او در اکثر شعارهای خود با این مساله برخورد می کرد و می گفت که نباید اقتصاد ما چنین عدم توازنی را داشته باشد و این کسر بودجه به مفهوم این است که موقعیت خارجی ما در وضعیت بهرکار است. او قول داد که در دوره ۴ ساله ریاست جمهوری تندرجا کسری بودجه را به صفر برساند. درحالیکه می بینیم بعد از روی کار آمدن ریگان کسری بودجه آمریکا نه تنها کاهش پیدا نمی دهد، بلکه برعکس، در مسیر صعودی شدیدی قرار گرفته و در برخی از سالها به ۲۰۰ میلیارد دلار و پیش از آن هم می رسد (نمودار شماره ۱). اکنون هم این کسری بودجه یکی از معماهای اقتصاد آمریکا است و حتی تحولات اخیر یعنی بحران بازار سهام و کاهش ارزش دلار نیز با این پدیده کسر بودجه تا حدود زیادی توجیه می شود.

این یک جنبه از سیاستهای اقتصادی آمریکا بود که به صورت یک سیاست مالی انبساطی و به صورت کسر بودجه نمود پیدا کرد. جنبه دیگر سیاست اقتصادی آمریکا مساله کاهش مالیاتها بود. یعنی درحالیکه نرخهای بهره به شدت بالا برده شده بود و اقتصاد در یک دوران رکود بود، دولت آمریکا و نظریه پردازان اقتصادی آن سناریو و مجموعه سیاستهای خود را این گونه اعلام کردند که ما همزمان با بالا بردن شدید نرخهای بهره و همزمان با کسر بودجه ای که داریم، سیاست کاهش مالیاتها و عمدتاً مالیات بر سود و درآمد شرکتها را در پیش می گیریم. در مورد این سیاست چنین تبلیغ می شد که علیرغم اینکه کاهش مالیاتها در ابتدای امر درآمد دولت را کم می کند و کسری بودجه را افزایش می دهد ولی چون سبب تشویق سرمایه گذاری، شده و موجبات افزایش عرضه تولیدات - البته همراه با بازدهی بالاتر و مطلوب بخشها - می شود در مجموع موجب اعاده رونق در اقتصاد می گردد. این امر بنویه خود سبب می شود که جمع مالیاتی را که دولت دریافت می کند رقم بالاتری باشد.

این خود یکی از جنبه های جالب سیاستهای اقتصادی آمریکا است که به تعبیری هدف سیاستهای اقتصادی دوران حکومت ریگان در ۴ سال اول را می توان به صورت از بین بردن سرمایه های کوچک و تقویت سرمایه داری بزرگ و یا ادغام سرمایه های کوچک و حمایت

جدول شماره ۳- رشد تولید ناخالص ملی یا ناخالص داخلی به قیمت ثابت پس از تعدیل فصلی در کشورهای عمده صنعتی غرب (درصد)

	۱۹۸۰		۱۹۸۱		۱۹۸۲		۱۹۸۳		۱۹۸۴		۱۹۸۵		۱۹۸۶		۱۹۸۷	
	سهیمه اول	سهیمه دوم	سهیمه اول	سهیمه دوم	سهیمه اول	سهیمه دوم	سهیمه اول	سهیمه دوم	سهیمه اول	سهیمه دوم	سهیمه اول	سهیمه دوم	سهیمه اول	سهیمه دوم	سهیمه اول	سهیمه دوم
آمریکا	۰/۶	-۰/۶	۴/۹	-۰/۸	۴/۱	-۱/۱	۴/۲	۷/۲	۸/۰	۷/۸	۴/۵	۲/۲	۲/۵	۱/۸	۳/۶	۱/۸
ژاپن	۴/۶	۳/۴	۴/۵	۲/۳	۳/۴	۳/۴	۲/۶	۴/۴	۵/۵	۴/۷	۴/۸	۴/۳	۱/۲	۳/۲	۰	۰
آلمان	۲/۱	-۱/۹	۰/۸	۰/۸	-۱/۲	-۱/۲	۳/۳	۲/۰	۳/۵	۲/۹	۱/۴	۴/۴	۰/۶	۳/۹	۲/۴	۲/۴
فرانسه	۱/۶	-۰/۵	۰/۷	-۰/۸	۱/۲	۲/۶	۰/۸	۰/۸	۵/۶	۳/۰	۱/۷	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲	۱/۲
انگلستان	۴/۱	-۱/۷	۰/۹	-۰/۶	۱/۶	۰/۸	۱/۶	۳/۵	۱/۲	۳/۷	۳/۴	۲/۶	۲/۴	۲/۶	۲/۶	۲/۶
ایتالیا	-	-۱/۳	۲/۲	۱/۶	۱/۵	۳/۵	۱/۲	۳/۲	۳/۷	۳/۷	۳/۴	۲/۶	۲/۴	۲/۶	۲/۶	۲/۶
کانادا	۰/۹	۱/۰	۷/۶	۱/۲	-۲/۹	-۲/۹	۴/۳	۷/۰	۵/۰	۵/۳	۳/۴	۳/۸	۳/۸	۱/۲	۵/۰	۵/۰
کل	۰/۸	-۰/۴	۳/۶	۰/۳	-۱/۲	-۰/۳	۳/۵	۵/۰	۵/۸	۳/۱	۲/۹	۴/۳	۴/۳	۴/۳	۴/۳	۴/۳

تداوم جنگ ایران و عراق متجلی می شود و لذا تعبیری که می گوید آمریکا خواستار پایان این جنگ نیست، صحیح است. منتهی الان اگر شاهد اینهمه نظر برای صلحیم برای اینست که جنگ به سمت پیروزی قطعی ایران غنیمت است. کما اینکه دیدیم که تا حدود ۲ سال پیش اصلاً آمریکا این جنگ را جزء مسایل کنار گذاشته شده در جهان تلقی می کرد و از آن به قول یکی از تحلیلگران آمریکایی به «فرسایش ایمان و آهن در صحرایی لم یزرع» تعبیر می شد. معنی بود که «بگذارید کار خودشان را بکنند و تا زمانی که این جنگ در جبهه های صورت زمین گیر بودن در طرف ادامه داشت و هر دو طرف فقط مصرف کنند تسلیحات بودند و طرف برنده در آن مشخص نمی شد برای آمریکا مساله ای نبود. لذا می بینیم در دوران حکومت ریگان جناحی که صاحب سرمایه در بخشهای نظامی بود، چه از نظر سیاستهای داخلی و چه خارجی مورد حمایت شدیدی قرار گرفته و بگونه خاصی رشد یافت. در اینجا نکته ای که باید مورد توجه قرار گیرد این است که بالا بردن نرخهای بهره از یک سو تورم را در آمریکا مهار کرد و از سوی دیگر سرمایه ها و سرمایه گذارها را - البته در مرحله بعد که از سال ۱۹۸۳ به بعد آغاز شد - به بخشهایی سوق داد که از بهره وری و بازده بالاتری برخوردار بودند. با توجه به نرخ بهره بالا طبیعی است که سرمایه گذارها باید در بخشهایی انجام شود که سودهای کلان و بادآورده دارند.

بخشهایی که از بازارهای مشخص و معینی برخوردار باشند و همان طور که می دانیم این از ویژگیهای سرمایه گذاری در بخشهای تسلیحاتی و نظامی است، چون آنجاست که می شود به هر قیمتی کالا را به کشورها فروخت و مساله رقابت هم بسیار کم مطرح می شود. لذا با ظرافت سیاستها به هم تلقیق می خورد و آن سیاست میلیتاریستی که ما در چهره حکومت ریگان و آمریکا می بینیم با اتخاذ سیاستهای خاص اقتصادی دنبال می شود.

افزایش ارزش دلار

با افزایش نرخهای بهره، تقاضا برای دلار به شدت بالا می رود و ارزش آن که در سال ۱۹۷۹ به سطح بسیار پائینی در مقابل سایر ارزها رسیده بود، از سال ۱۹۸۰ در برابر ین، مارک و اکثر ارزهای عمده شروع به ترقی می کند و با

جدول شماره ۴- روند بودجه نظامی آمریکا (میلیارد دلار)

سال	مبلغ
۱۹۷۶	۸۳/۵۹
۱۹۷۷	۹۰/۶۳
۱۹۷۸	۹۷/۳۱
۱۹۷۹	۱۰۸/۹۰
۱۹۸۰	۱۲۶/۲۷
۱۹۸۱	۱۵۰/۱۴
۱۹۸۲	۱۷۶/۵۳
۱۹۸۳	۱۹۹/۶۱
۱۹۸۴	۲۱۸۰۳
۱۹۸۵	۲۳۳/۷۴
۱۹۸۶	۳۱۲

آهنگ سریعی بالا می رود (نمودار شماره ۲). البته علاوه بر بالا بودن نرخهای بهره به عنوان عاملی برای افزایش ارزش دلار و علاوه بر حرکت شدید سرمایه ها به سوی دلار تحت تاثیر نرخ بهره، عوامل دیگری را هم باید به این سناریوی افزایش ارزش دلار اضافه کنیم. یکی مساله القای این شبهه یا این سیاست است که ما آمده ایم مجدداً آقایی و سروری و قدرت فاتحه آمریکا را در صحنه سیاسی، نظامی و اقتصادی اعاده کنیم و می دانیم که در دنیای سرمایه داری و مادی، سرمایه ها جذب محور قدرت هستند. یعنی سرمایه به سوی پول و مکانی می رود که صاحب آن از قدرت برخوردار باشد، و لذا تحت تاثیر این عامل که حکومتی روی کار آمده است که در جستجوی اعاده و تثبیت قدرت کامل آمریکاست و در هیچ جبهه ای عقب نشینی نمی کند، سرمایه های جهانی به سوی دلار و آمریکا می رود.

ریگان در یکی از نطقهای انتخاباتی اش قول می دهد که در دوران حکومت من محال است که کمونیستها در جایی از جهان سوم حتی یک اینچ جلو بیایند. یعنی با چهره ای خشن و القاء باشنه آهنین جلو می آید و همین مساله عاملی برای جذب سرمایه ها می شود.

عامل دیگر مساله جنگ تعمیلی ایران و عراق و کل تشنجاتی است که در دوران حکومت ریگان بالا می گیرد و می دانیم که اصولاً تشنج، سرمایه داران پولها و محللای «امن» (امن) در تعبیر اقتصادی و مادی آن) حرکت می دهد که اینهم عاملی برای حرکت به سوی دلار و تقویت آن بوده است. اشغال نظامی

از سرمایه های بزرگ دانست، بطوریکه سرمایه داری و سرمایه داران بتوانند به بازده و سود بالاتری دست یابند. بهر حال کسر بودجه آمریکا مرتباً افزایش یافت که از اقلام مهم سازنده این کسری، هزینه های بالای نظامی بوده است که رقم آن در سال جاری متجاوز از ۲۰۰ میلیارد دلار است (جدول شماره ۴)

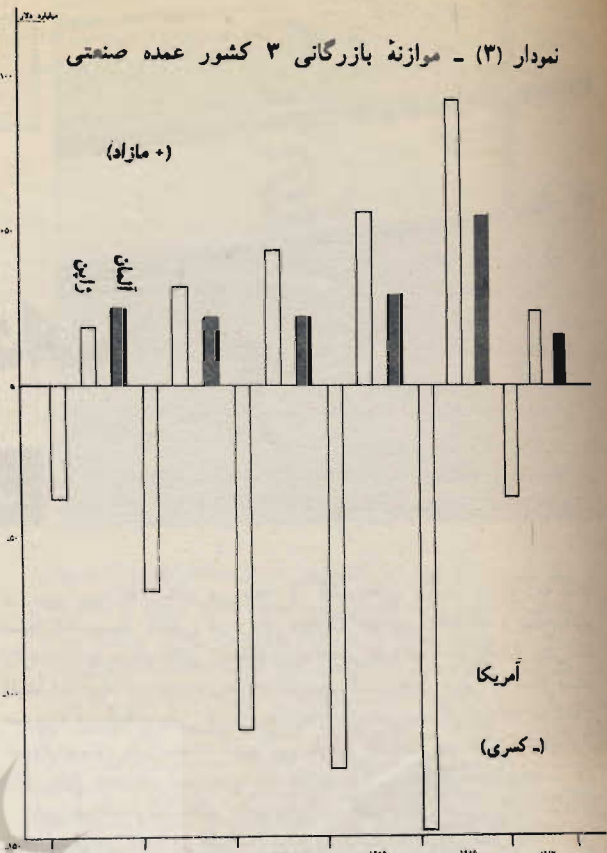
در این میان آمریکا به عنوان پایین آوردن هزینه های دولت از بسیاری از کمکهای اجتماعی و هزینه های تامین اجتماعی و رفاه در داخل کشور می کاهد و در صحنه بین المللی هم حکومت ریگان مشابه حکومت تاجر اقدام به اعمال سیاستها و فشارهایی در جهت کاهش مشارکت مالی و کاهش تعهدات خود در صحنه بین المللی می کند و در خیلی از سازمانهای بین المللی برای اینکه حق السهم خود را کم کند، اقداماتی را آغاز می کند که نمونه های کامل آن در سازمان ملل متحد منجمله یونسکو است.

از این نقطه نظر بخاطر کاهش سوبسیدها و کمکها یکی از مشخصه های حکومت ریگان را مبارزه با فقیر به جای مبارزه با فقر توصیف می کنند.

نتایج سیاست نظامی گری ریگان

از طرفی می دانیم که یکی از ویژگیهای حکومت ریگان میلیتاریستی بودن آن است و می بینیم که در دهه ۸۰ آثار سیاست نظامی گری و گسترش سرمایه گذارهای نظامی که در خود آمریکا به صورت رشد کسر بودجه جلوه گر می شود در جنگ آفریزیهای بیشتر و بخصوص اعمال سیاستهایی در جهات

نمودار (۳) - موازنه بازرگانی ۳ کشور عمده صنعتی



این رابطه باید توجه داشت کشورهای در حال توسعه اصولاً از نظر سطح درآمد و قدرت خرید در شرایط مطلوبی به سر نمی‌برند و چون سطح زندگی در این کشورها اساساً پایین است، لذا رکود عمیق مذکور فشار را بر زندگی مردم این کشورها به‌دلی پالا برده که موجب بروز اغتشاشات و اعتراضات علنی نسبت به وضع حاکم در آنها گردید. و بدین ترتیب نه تنها موقعیت سیاسی بسیاری از حکومتها در این کشورها در معرض تزلزل بیشتری قرار گرفت بلکه موقعیت سرمایه‌های خارجی و نیز منافع غرب و بخصوص آمریکا در آنها به‌خطر افتاد. در این سالها اخباری نظیر هجوم گرسنگان به سوپر مارکتها در شهرهای بزرگ و به اصطلاح غارت آنها در روزنامه‌ها انتشار می‌یافت. اعلان خودداری از بازپرداخت بدهیها توسط کشورهای بدهکار (عموماً آمریکای لاتین) جلوه‌ای از این امر است. بعلاوه رکورد اقتصادی مذکور در تداوم و تعمیق خود، کم کم باعث بروز نارضایتی‌هایی در کشورهای اروپای غربی نیز شد. کشورهای اروپایی به شدت از دولت آمریکا انتقاد کردند و خواستار آن شدند که نرخهای بهره را کاهش دهد تا اجازه دهد اقتصاد کشور وارد مرحله رونق شود و کشورهای اروپایی نیز بتوانند نرخهای بهره را پایین بیاورند. چون اگر کشورهای اروپایی به تنهایی نرخ بهره را پایین می‌آوردند، اختلاف نرخ بهره مثل اختلاف پتانسیل بین دو نقطه سبب می‌شد که سرمایه‌ها با شدت بیشتری از اقتصاد اروپا خارج شده و به سوی آمریکا برود.

دگرگونی‌های شدیدی که در اقتصاد جهانی بویژه در کشورهای جهان سوم در این دوران بوجود آمده بنحوی بود که در نطق افتتاحیه یکی از جلسات بوده «انکنکته» (کنفرانس توسعه و تجارت سازمان ملل متحد) دبیرکل این کنفرانس شدیداً از آمریکا و غرب به علت تداوم این رکود و سیاستهای خاص آنها انتقاد کرد. و آنها را از خطر بروز دگرگونیهای سیاسی شدید، متعاقب این تحولات اقتصادی نامطلوب، در کشورهای در حال توسعه بر حذر داشت.

اخطار نامبرده در آن زمان (دسامبر ۱۹۸۲) مقارن با وقوع بحران بدهیها بود و همانطوریکه گفتیم خیرهای تکان‌دهنده‌ای نیز از کشورهای آمریکای لاتین می‌رسید که مثلاً خبر داده بودند در برزیل مردم از مناطق کوچک و روستایی به شهرها ریخته‌اند و سوپرمارکتها را از فرط گرسنگی غارت کرده‌اند.

با توجه به اینکه کشورهای در حال توسعه اصولاً براساس درآمدهای جاری زندگی می‌کنند و پشتوانه ارزی و ذخایر مالی ندارند و در اثر رکود شدید اقتصادی در غرب، صادرات آنها که منبع تامین درآمدهای جاری آنهاست شدت تحت فشار قرار گرفته بود، دبیر کل «انکنکته» در نطق خود ضمن اشاره به این صحنه‌ها اخطار کرد که در هیچ زمانی غرب نسبت به وقایعی که در دنیا می‌گذرد این طور بی‌توجه نبوده است و پیش‌بینی کرد که غرب باید انتظار داشته باشد که تحولات و دگرگونیهای سیاسی‌ای در کشورهای در حال توسعه بوجود آید. وی همچنین به تداعی شدن بحران بزرگ اقتصادی‌سالهای ۱۹۳۰-۱۹۲۹ اشاره کرد.

بهرحال پیدایش بحران بدهیها، فشار اروپا و سایر کشورها به آمریکا برای پایین آوردن نرخ بهره، در کنار تامین نسبی منفی‌هایی که آمریکا داشت از جمله کاهش نرخ تورم، موجبات آغاز تغییر در سیاستهای پولی آمریکا و تنزل بیشتر نرخهای بهره را فراهم کرد که کم کم اقتصاد آمریکا را وارد سیکل و دوره به‌دلی کرد.

آغاز دوران رونق اقتصادی

از اواخر ۱۹۸۲ و اوایل ۱۹۸۳ نرخهای بهره در آمریکا روبه کاهش گذاشتند. متعاقب آن در اروپا نیز این نرخها پایین آمد و رونق اقتصادی آغاز شد. البته آن زمان اقتصاد انگلیس در مرحله رونق بود به دلیل اینکه انگلستان برنامه‌های خود را زودتر از آمریکا شروع کرده بود به هرصورت آمریکا و تعدادی دیگر از کشورهای صنعتی غرب در سال ۱۹۸۳ وارد دوره رونق شدند و در سال ۱۹۸۲ رونق مذکور ضمن تشدید بیشتر، کل جهان صنعتی غرب را فراگرفت. بدین ترتیب دوره جدیدی به صورت دوره رونق اقتصادی در اقتصاد آمریکا و جهان صنعتی غرب آغاز شد. چگونگی تحولات از این سال به بعد و آثار آن بر اقتصاد کشورهای در حال توسعه و نیز سایر شئون اقتصاد بین‌المللی، موضوعی است که می‌بایست بدقت بررسی و تعقیب گردد، تا بتوان نه تنها شرایط جاری اقتصاد جهانی و نیز چگونگی بروز بحران اخیر در بازار سهام و دلار را درک نمود بلکه روند تحولات آتی را نیز بر مبنای آن پیش‌بینی کرد.

زیرنویس

- 1- COMECON = CMEA - Council For Mutual Economic Assistance
- 2- Strategic Defence Initiatives

گرانادا، حمله نظامی به لیبی و..... سیر تحولاتی در رابطه با قدرت‌نمایی آمریکا و نیز افزایش تشنجات در جهان بودند.

بالاخره بحرانهای دیگر مثل بحران بدهیهای جهان سوم در این قضیه موثر برده‌اند. در ۱۵ اوت ۱۹۸۲ مکزیک به عنوان اولین کشور بدهکار اعلام می‌کند که از بازپرداخت اقساط دیون خود ناتوان است و از همین جا زنگ بحران بدهیها زده می‌شود و بعد از آن کشورهای دیگر ابراز ناتوانی می‌کنند که خود این مسائل جلوه‌ای از تشنج و نابسامانی را در اقتصاد جهانی می‌نمایند و بازسرمایه‌ها را به سوی پول امن که دلار باشد، سرازیر می‌کند.

موانع ادامه سیاست انقباضی و افزایش ارزش دلار

مجموعه این تحولات در واقع دلار را در مسیر افزایش قرار می‌دهد ولی از سوی دیگر برخی از عوامل اساسی در اقتصاد آمریکا وجود دارند، که آنها نباید در جهت افزایش دلار عمل کنند. مثلاً وقتی کسری بودجه و کسری تراز تجاری آمریکا مرتباً روبه افزایش است، به این معنی است که تحولات اساسی در اقتصاد آمریکا باید پول این کشور را تضعیف کند، ولی سایر عوامل سیاسی و نظامی و غیره سبب می‌شود که دلار در یک الگوی غیر معقولی که چندان توجه اقتصادی نیز ندارد، در مسیر افزایش شدید قرار گیرد.

نرخهای بهره سبب می‌شود که به نوعی در اقتصاد آمریکا ریشه تورم خشکانده شود ولی دلار گران سبب می‌شود که واردات آمریکا به شدت ارزان و صادرات آن به شدت گران شود.

گران شدن شدید صادرات و ارزان شدن واردات هرکسری تجاری روبه تزاید منعکس می‌شود. هر چند که ارزان شدن شدید واردات به پایین آمدن هزینه‌های تولیدی در داخل و بالاخره تنزل مداوم نرخ تورم منتهی میگردد. به‌رحال کسری مداوم و روبه تزاید تجاری آمریکا طی دهه ۱۹۸۰ که نتیجه اصلاح سیاستهای این دوره است، بعد از کسر بودجه یکی دیگر از عدم تعادلهای در اقتصاد این کشور می‌باشد. (نمودار ۳)

همانطوریکه قبلاً نیز گفته شد مجموعه این تحولات اقتصاد غرب را در سیکل رکود قرار داد این رکود تا سال ۱۹۸۲ به شدت ادامه پیدا کرد و اروپا و کشورهای در حال توسعه رانیز به دنبال خود کشید.

تداوم چنین رکود عمیق اقتصادی، منجر جاً موجب بروز خطرات و نیز فشارهایی از سوی محافل خارج از آمریکا بر دولتمردان این کشور گردید در